شهرآرا

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

سه‌شنبه
سال هفدهم
۱۶ تیر ۱۴۰۵
۲۲ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۸۰۱

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۶:۳۰	غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۱۳	اذان مغرب ۱۹:۱۳:۲۳	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۳:۲۱	اذان صبح فردا ۰۲:۳۵:۱۹	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۱:۲۲	

طرح روز

«برخیز به خونخواهی»

طرح: حسین براتی

خون و القلم

تو می‌گفتی و من باور نکردم

آوای شهید ایران

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

هوای تهران، امروز بوی خاک نم خورده را می‌دهد، بوی گل‌های جانماز، دهان ترش است از گریه بسیار و تشنگی، مغز می جوشد از گرما، خیابان‌ها دارند مرا قدم می‌زنند، فریاد می‌زنم و ضجه‌ام آن‌گونه که انگار سال‌ها در حفره‌های ریه‌ام چیزی پنهان کرده بودم.

ایستاده‌ام لای این جمعیت که مثل یک رود سیاه، با پرچم‌های سرخ دارند شهر را با خودشان می‌برند. درست مثل همان جایی که مختار بیرق سرخ خونخواهی حسین(ع) را برداشت و حالا یقین دارم مردک کله‌زرد حرامزاده هر شب خواب می‌بیند کاخ سفیدش در خون دارد غرق می‌شود و هر دیوار و کمد و کفی را که کلنگ بکوبی خون بیرون می‌زند. من؟ من همانم که سال‌ها، پشت قاب رسمی تلویزیون، وقتی تصویرش را می‌دیدم، لبه نازک گفت‌وگو و شنیدن و اطاعت را با قیچی قضاوت می‌چیدم. فکر می‌کردم دیوار است؛ بلند، سخت و بی‌روزن. دروغ چرا، حتما برای شما هم مثل من رخ داده چه علنی و چه در خفا که فکر می‌کردم اوست که سقف آرزوهای من و امثال من را کوتاه کرده است. تمام آن سال‌های جنگ، تمام آن شب‌ها و روزهای تحریم، روزهای قطعی اینترنت، حتی آنتن ندادن گوشی را هم تقصیر او می‌دانستم و وقتی می‌گفت خرمشهر در پیش است، وقتی می‌گفت به قله نزدیکیم و ما را به صبر می‌خواند و از بعثت ما مردم حرف می‌زد، من در دلم به حرف‌هایش فقط لبخند می‌زدم و فکر نمی‌کردم. همین آخری که گفت مثل منی با یزید بیعت نمی‌کند هم کف دست بو نکرده بودم که... فکرش را هم نمی‌کردم او با زبان استعاره از رفتن حرف می‌زند.

حالا اما... حالا که این سیل جمعیت، تابوتش را روی شانه‌های لرزان شهر می‌چرخاند، انگار سقف آسمان برایم کوتاه شده است. وقتی خبر رفتنش پیچید، یاد آن حرف‌ها افتادم، همه‌شان را مرور کردم و دیدم راست می‌گفت، ولی حالا دیگر؟

او نرفته است؛ او تازه دارد در آن اتاق دربسته‌ای را باز می‌کند که سال‌ها در ذهن من قفل بود. پیرمرد کناری‌ام که شانه‌هایش از گریه مثل بید می‌لرزد، همان کسی است که چهار سال پیش به من وسط ماجرای زن، زندگی، آزادی می‌گفت: «این‌ها کشور را به باد دادند.» و حالا دارد با مشت به سر و سینه می‌کوبد.

ما چقدر دیر به هم رسیدیم. ما چقدر در تفسیر این مرد، کلمات را غلط خواندیم. او مثل کوهی بود که ما از دور فقط سنگلاخ‌هایش را می‌دیدیم و سایه خنک دامنه‌اش را ندیدیم. حالا که پیکرش روی دست‌ها می‌رود، حس می‌کنم چیزی در درونم فروریخته؛ نه ساختمان، نه باور... که سد کینه‌ای که سال‌ها با نادانی خودم ساخته بودم.

آقا... کلمات من، هنوز بوی غبار آن سال‌ها را می‌دهد، اما در این همهمه، در این تشییعی که انگار دارد تمام بغض‌های فروخورده یک نسل را می‌شوید، می‌خواهم بگویم: ما در قضاوت سایه‌ها، خورشید را گم کرده بودیم.

دلم می‌خواهد به تابوتش بگویم: ببخش که دیر فهمیدم، دیواری که من از تو ساخته بودم، پناهگاه همان چیزی بود که نمی‌خواستم اعتراف کنم؛ امنیت، خانه، وطن... ایران.

ما هرچه از تو دورتر می‌شویم بیشتر می‌شناسیمت. تو از همه حکمرانان ایران در طول تاریخ بیشتر از همه ایرانی بودی. ایران دوست بودی و اعتلای اسم و پرچم ایران تمام دغدغه‌ات بود، من را ببخش دیر شناختمت، من را ببخش که باری از شانه‌های تو برای آینده وطنم برنداشتم، ولی قول می‌دهم با پسرت، با رهبر بعدی‌ام، قصه این نباشد، ما با پسر تو یا علی می‌گوییم.

امضا: یک نسل زدی

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا

بردار بخوان

حکیم از نگاه حکیم

رهبر شهید علاوه بر مراودت و دوستی با شهریار و علاقه وافری که به آثار این شاعر فقید داشتند شهریارشناس بودند تا جایی که کتابی با عنوان «استاد شهریار از نگاه حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای» از ایشان به چاپ رسیده است.

رهبر شهید که ذوق ادبی شان و تسلط کاملشان به زبان و ادبیات فارسی شهره است، از اوائل جوانی و دوران تحصیل در مشهد با آثار مرحوم شهریار آشنایی داشته اند. شهریار در سال های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ که دوران تبعیدش در خراسان بود، با شاعران شاخص مشهدی چون مرحوم نوید، محمود فرخ، گلشن آزادی و... حشر و نشر داشت. از همین جهت مراودات آیت‌ا... خامنه‌ای با شعرای مشهد که خودزمداومان انجمن های شاخص ادبی مشهد بودند، مزید بر آشنایی ایشان با احوال و آثار شهریار شد. نقل است که یک بار ایشان در دوران ریاست جمهوری فرمودند که حین فراغت از درس و مباحثات، گاه کنار حوض مدرسه علمیه مشهد اشعاری از شهریار مخصوصا «علی ای همای رحمت» را با خود زمزمه می‌کرده‌اند. رهبر شهید که عنوان «حکیم» را برای شهریار به کار می برند در خاطره ای نقل کرده‌اند: من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می سرود، یک عده از روشن فکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه دوستی داشتند، مرتب فشار می آوردند، نامه برایش می نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که تو چرا برای انقلاب اسلامی، این طور دل می سوزانی!؟ و او مثل کوه ایستاده بود.

کتاب «استاد شهریار» مجموعه بیانات رهبر انقلاب درباره این شاعر فقید است که اشعار طرب انگیزش در یاد و خاطره ادب دوستان ماندگار و شعری همچون «علی ای همای رحمت» او در شعر فارسی جاودان شده است. این کتاب نخستین بار مرداد ۱۳۷۲ توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر و تا کنون بارها توسط ناشرانی دیگر با طرح جلدی متفاوت تجدید چاپ شده است.

منبع: khamenei.ir

اول شخص

شاعری که دلش برای صدای آقا تنگ می‌شد

درباره شهریار، کسی که غزل‌هایش سال‌ها پیش از نخستین دیدار، راه خود را به دل رهبر شهید انقلاب باز کرده بود

مریم شیعه

|اواخر تیر سال ۱۳۶۶ است. مراسم در سالن استانداری تبریز تمام شده است، اما کسی دل کندن از مجلس را ندارد. شاعران گوشه و کنار مراسم ایستاده‌اند و می خواهند این لحظات را کمی بیشتر مزه مزه کنند. چند قدم بیشتر فاصله نیست. پیرمرد جلو می رود و دست مردی را که سال‌ها پیش ترکش بر آن نشسته را میان دو دستش می‌گیرد. لحظه‌ای فقط نگاه می‌کند؛ آن قدر طولانی که سکوت، جای همه کلمات را می گیرد. بعد دست مجروح او را به سینه می فشارد، اشک روی گونه هایش می لغزد و زمزمه می‌کند «ابوالفضل مایی».

میان آن همه شاعر، کسی چیزی نمی‌گوید. جمعیت فقط نگاه می‌کند. انگار شعر، برای چند دقیقه از روی کاغذ بلند می شود و روبه روی آن‌ها می ایستد. از او می خواهند بخواند و «شهریار» می خواند. همان‌گونه که همیشه خوانده است. شهریار ایران، بی تکلف برای همه می خواند. او سال‌ها از عشق و ایمان سرود. از همان روزهایی که برای «حیدربابا» کوه مشرف به روستای کودکی اش خواند تا بعدها که از خود روستا، از بازی‌های کودکی، از درخت‌ها، آدم‌ها و از یادها خواند.

وقتی «علی ای همای رحمت» را سرود؛ فکر نمی‌کرد از مرز کتاب‌ها بگذرد و بر زبان یک ایران بنشیند. غزل‌های عاشقانه اش، شعر کلاسیک را دوباره به خانه‌های مردم برد. او برای بسیاری، آخرین غزل سرای بزرگ سنت فارسی بود؛ شاعری که میان حافظ و روزگار معاصر پلی از کلمات ساخت.

علاقه‌ای عمیق و عمیق‌تر

در آن مراسم، شهریار دست مردی را به سینه اش فشرد که در روزگار طلبگی، کنار حوض مدرسه علمیه، میان درس و مباحثه، غزل‌های شهریار را زمزمه می‌کرد. مردی که «علی ای همای رحمت» را هربار در خلوت خود می‌خواند. این دل بستگی، با گذر سال‌ها نه تنها از میان نرفت، بلکه عمیق‌تر شد. دیوان شهریار را بارها از ابتدا تا انتها خواند، بر حاشیه صفحه‌هایش یادداشت نوشت و در دیدارهای گوناگون، از ظرایف زبانی و موسیقی شعر او سخن گفت.

در آن شب، وقتی خبر ورود شهریار را اعلام کردند، آیت‌ا... خامنه‌ای از جا برخاستند. او را در آغوش کشیدند و شهریار با تبسم به ایشان گفت: از علاقه‌های زندگی‌ام زیارت حضرت عالی بود که الحمدلله امشب موفق شدم. بعدها، امام شهید در صدمین سال تولد شهریار، او را نه فقط شاعری بزرگ بلکه «حکیم» خواند. وقتی انقلاب به ثمر نشست، خیلی‌ها از شهریار خواستند تا دست از همراهی با انقلاب بکشد. او اما شعر گفت، در مراسم‌ها حاضر شد و حتی وقتی هدیه‌ای رسمی از سوی ریاست جمهوری برایش آوردند، بی‌آنکه پاکت را باز کند، روی آن نوشت که برای بازسازی مناطق جنگی هزینه شود.

رابطه او با رهبر شهید، تنها به محفل‌های شعر محدود نشد. شبی، شهریار به یکی از نزدیکانش گفت دلش برای شنیدن صدای آیت ا... خامنه ای تنگ است؛ درخواستی عجیب از شاعری که اساسا اهل گفت‌وگو با تلفن نبود. تماس برقرار شد و گفت‌وگویی کوتاه، شوقی بزرگ برای پیرمرد به همراه آورد. شبی دیگر، پس از شنیدن سخنرانی آیت ا... خامنه‌ای در حراره، اشک ریخت و تا ساعت‌ها درباره جملات آن سخنرانی سخن گفت. بعدها نیز هنگامی که در بیمارستان روزهای پایانی عمرش را می‌گذراند، رهبر شهید انقلاب به عیادتش رفتند و پس از درگذشت او، شخصا برای وداع بر بالین شاعر حاضر شدند و در برگزاری آیین تشییع و بزرگداشت او نقش داشتند.

محمدحسین بهجت تبریزی سرانجام در بیست و هفتم شهریور ۱۳۶۷ چشم از جهان فرو بست. اما اشعارش برای نسل‌های متمادی باقی ماند. نام او در حافظه ادبی ایران، نه فقط با شعر که با منش و سلوکش باقی ماند. سال‌ها گذشته است و هنوز روایت دیدارهایش، فروتنی اش، دل بستگی اش به مردم و احترام متقابلی که میان او و مخاطبان جدی شعرش شکل گرفت، درست به اندازه غزل‌هایش نقل می شود.

«نماهنگ شهریار» که شهریور ۱۴۰۴ هم زمان با روز شعر و ادب پارسی در سایت رهبری منتشر شده است

ویدئوی شعرخوانی شهریار در محضر رهبر شهید انقلاب